

جناب آقا میرزا حبیب بهائی سلیل حضرت آقا رضای مهاجر مجاور مسجون علیه بهاء الله الأبھی

ای حبیب روحانی نامه شما رسید و بدقت امعان نظر گردید حیرت بر حیرت افزود که این چه داستانیست و این چه قصه عجیب و غریب بی پایان از این قبیل بسیار واقع اشتباه شده است لهذا این گناه را بر او مگیر الحمد لله حقیقت پیش عبداله‌بهاء واضح و مشهود و بر روایات و حکایات اعتماد مفقود یقین دانم که بموجب وصایا و نصایح من آن حبیب و دود از این قبیل نطق و خطاب بری و منفور اعتنا باین چیزها نکنند و الحمد لله حال معلوم که حکمت عدم مداخله در امور سیاسی چه بود احزاب هر یک کلنگی بدست گرفتند و به بنیان ایران زدند تا ویران کردند حزبی که در ویرانی شریک و سهم نبود این حزب مظلوم بود الحمد لله نه فتنه نمودند نه عریده کردند و نه نزاع و جدال فرمودند و نه بخون یک ایرانی آلوده گشتند همواره در الفت و اصلاح کوشیدند و پند و نصیحت دادند علی‌الخصوص عبداله‌بهاء در بدایت انقلاب و اختلاف بین دولت و ملت بصریح عبارت بکرات و مراتب به طهران مرقوم داشت و عین عبارت اینست دولت و ملت باید مانند شاهد و شیر بیکدیگر آمیخته گردند و الا فلاح و نجاح ممتنع و محال است ایران ویران گردد و عاقبت منتهی بمداخله دول متجاوره شود لهذا احبای الهی باید بجان و دل بکوشند که میان دولت و ملت التیام حاصل شود و اگر عاجز مانند کناره گیرند زنده زنده از اینکه در خون یک ایرانی مداخله نمایند باری هر چه بیش گفتیم کمتر شنیدند تا آنکه ایران را بنیان برانداختند ذلک بما کسبت ایدیه‌م و یخربون بیوتهم چون نکبت متابعت فتاوی علمای بیفکر آشکار شد و نتیجه اختلاف احزاب پدیدار گشت حال اگر انتباه یابند و بتلافی مافات پردازند دیگر یاران الهی را بیگانه نشمرند و نفوس تابع نفس و هوی را خیرخواه و مهربان ندانند گرگان را شبان نشمرند و بمحبت و ائتلاف پردازند و بنیاد اختلاف براندازند وصایا و نصایحی که در الواح مقدسه است دستورالعمل سازند بار دگر روزگار چون شکر آید شما ملاحظه نمائید که در چنین حال پرماللی باز در اطراف قم نفس مظلومی را برصاص اعتساف شهید نمودند دیگر از این قوم چه امیدی جز نومی‌دی نه البته این اعمال را پاداش شدید است با وجود این باز ما دعا میکنیم و بدرگاه احدیت تضرع و زاری بنمائیم تا گناه ببخشد و عطا روا دارد ایران ویران را دوباره آباد کند حال انتظام یابد و سبب ترقیات مادی و ادبیه ایران شود در حق شما هر وقت چیزی مرقوم شد سفارش و ستایش بود نه نکوهش و برهان آن مهربانی یاران حتی سفارش گردید که در انتخاب ادخال نمایند تو میدانی که من چه قدر پدر بزرگوارت را دوست دارم و چه قدر در نزد من قدر دارد و عزیز است البته حقوق پدر را در حق پسر ملاحظه دارم و علیک بهاء الأبھی